

تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد دوم

۱۳۳۲-۱۳۴۱ ه. ش.

شمس لنگرودی

(محمد تقی جواهری گیلانی)

تاریخ تحلیلی شعر نو

۲



نشر مرکز

تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد دوم

۱۳۳۲-۱۳۴۱ ه. ش.

شمس لنگرودی

(محمد تقی جواهری گیلانی)



نشر مرکز

۸۶۱	جواهری گیلانی، محمد تقی، ۱۳۳۰ -
۱۶۰۹	تاریخ تحلیلی شعر نو / شمس لنگرودی. - تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
ت ۸۱۹ ج	۴ ج.؛ مصور. - (نشر مرکز، شماره نشر ۱۸۱)
	م. ع. به انگلیسی: Shams Langaroodi (M. T. J. Gilani)
	An Analytic History of Persian Modern Poetry
	مندرجات: ج ۱. (۱۳۳۲-۱۳۳۲ ه. ش.). - ج ۲. (۱۳۳۲-۱۳۴۱ ه. ش.). - ج ۳. (۱۳۴۱-۱۳۴۹ ه. ش.). - ج ۴. (۱۳۴۹-۱۳۵۷ ه. ش.).
	ج ۱: (ویرایش دوم): ۱۳۷۷.
	ج ۲: ۱۳۷۷.
	ج ۳: ۱۳۷۷.
	ج ۴: ۱۳۷۷.
	۱. شعر آزاد - تاریخ و نقد. ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ تاریخ و نقد، الف. عنوان.



تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد دوم

از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱

شمس لنگرودی (محمد تقی جواهری گیلانی)

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

حروفچینی و صفحه‌آرایی مهناز حکیم‌جوادی

چاپ اول ۱۳۷۷، شماره نشر ۱۸۱/۲

۱۸۰۰ نسخه، چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی

کلیه حقوق برای نشر مرکز محفوظ است

نشر مرکز، تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱

شابک: ۹۶۴-۳۰۵-۳۶۰-۱ ISBN: 964-305-360-1

شابک دوره چهار جلدی: ۹۶۴-۳۰۵-۳۷۴-۱ ISBN SET: 964-305-374-1

فهرست

۴. کودتا، تثبیت حکومت پهلوی، خودیابی نوپردازان و تحول شعر نو

۲		اوضاع سیاسی ایران در سال‌های پس از کودتا (دههٔ سی)
۱۵		اوضاع فرهنگی و وضع شعر نو در ایران، در سال‌های پس از کودتا (دههٔ سی)
۲۵		وضع نقد شعر نو در دههٔ سی
۲۶		۱۳۳۲ هـ. ش. (نیمهٔ دوم)
۲۸		نشریات
۲۹		مجموعه‌های شعر نو در نیمهٔ دوم سال ۱۳۳۲
۲۹		شکست حماسه / غلامحسین غریب
۴۷		۱۳۳۳ هـ. ش.
۴۷		نشریات
۴۸		اندیشه و هنر
۵۲		در راه هنر (سنگر خاوران، در راه هنر)
۵۴		مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۳۳
۵۴		نیما یوشیج کیست و چیست / احمد ناصحی
۵۶		چشم‌ها و دست‌ها / نادر نادرپور
۷۶		کوچ / نصرت رحمانی
۹۰		آرزوی جنوب / فریدون کار

۹۸	 خار / صدرالدین الهی و غ. تاج بخش
۱۰۷	 نغمه های زندگی (گزیده شعرهای مجله امید ایران)
۱۱۶	 ۱۳۳۴ ه. ش.
۱۱۷	 تشریفات
۱۱۸	 کتاب های ماه
۱۱۸	 انتقاد کتاب
۱۲۰	 اندیشه و هنر (شماره ۶)
۱۲۲	 خوشه
۱۲۳	 فن و احساس (مقاله) / احمد شاملو
۱۲۳	 مرغ صدا طلایی (شعر) / سهراب سپهری
۱۲۷	 جنگ هنر و ادب امروز
۱۳۰	 در راه هنر (سنگر خاوران، در راه هنر)
۱۳۰	 مجموعه های شعرنو در سال ۱۳۳۴
۱۳۲	 نیما، زندگانی و آثار او / دکتر جنتی عطائی
۱۳۴	 دختر جام / نادر نادرپور
۱۴۱	 زمین / هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)
۱۵۵	 تشنه طوفان / فریدون مشیری
۱۷۰	 کویر / نصرت رحمانی
۱۷۳	 اسیر / فروغ فرخزاد
۲۰۵	 سرود پیکار (شعر) / فروغ فرخزاد
۲۰۶	 جزیره / محمد زهری
۲۱۷	 اشک و بوسه / فریدون کار
۲۲۴	 شکست سکوت / کارو
۲۴۵	 دیار شب / م. آزاد
۲۵۵	 اکنون به تو می اندیشم، به توها می اندیشم / هوشنگ ایرانی
۲۶۴	 گل عصیان / محمود پاینده لنگرودی

۲۷۰	سحر / سیروس نیرو
۲۷۱	رثالیسم و ضد رثالیسم (و) مکتب‌های ادبی
۲۷۲	رثالیسم و ضد رثالیسم / دکتر میترا
۲۷۵	مکتب‌های ادبی / رضا سید حسینی
۲۷۷	۱۳۳۵ هـ. ش.
۲۷۸	نشریات
۲۷۸	آبادانا
۲۸۴	هنر نو
۲۸۶	مرغ آمین
۲۹۲	جنگ هنر و ادب امروز (شماره ۲)
۲۹۵	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۳۵
۲۹۶	زمستان / مهدی اخوان ثالث (م. امید)
۳۱۴	گناه دریا / فریدون مشیری
۳۳۴	دیوار / فروغ فروخزاد
۳۳۷	پایان شب / محمد کلانتری (پیروز)
۳۴۳	آغوش / فرخ تمیمی
۳۴۸	چشمه / محمد علی اسلامی ندوشن
۳۵۰	جای پا / سیمین بهبهانی
۳۵۶	سایه‌ها / محسن هشترودی
۳۶۰	خوشه تلخ / اسماعیل چناری (رها)
۳۶۳	چهره طبیعت / هوشنگ بادیه‌نشین
۳۶۹	بی‌تاب / ا. خوئی (سروش)
۳۷۱	۱۳۳۶ هـ. ش.
۳۷۱	نشریات
۳۷۱	صدف
۳۷۵	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۳۶

۳۷۶	 مانلی / نیما یوشیج
۳۷۹	 شعر انگور / نادر نادرپور
۳۸۵	 هوای تازه / احمد شاملو (ا. یامداد)
۴۰۹	 ترمه / نصرت رحمانی
۴۱۴	 آوا / سیاوش کسرائی
۴۲۱	 هراس / حسن هنرمندی
۴۲۹	 گل‌هائی که پژمرد / نوح «اسپند»
۴۳۶	 مزامیر / پرویز داریوش
۴۴۰	 از رمانتیسیم تا سوررئالیسم / حسن هنرمندی
۴۴۲	 شکوفه‌های کبود (جمع‌بندی وضع شعرنو در سال ۱۳۳۶)
۴۴۲	 اوهام (شعر) / سهراب سپهری
۴۵۶	 ۱۳۳۷ ش.
۴۵۶	 نشریات
۴۵۶	 صدف
۴۶۳	 راهنمای کتاب
۴۶۵	 پیام نوین (نشریه ماهانه انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی)
۴۶۵	 اطلاعات ماهانه (دوره یازدهم ماهنامه اطلاعات)
۴۶۶	 اندیشه و هنر
۴۷۳	 مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۳۷
۴۷۴	 عصیان / فروغ فرخزاد
۴۸۰	 اساطیر / حبیب ساھر
۴۸۲	 خراب / منوچهر نیستانی
۴۸۸	 شاهکارهای شعر معاصر ایران / گردآورنده: فریدون کار
۴۸۹	 مرغک دریا (شعر) / احمد شاملو
۴۹۲	 ۱۳۳۸ ش.
۴۹۳	 مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۳۸

۴۹۳	آرش کمانگیر (منظومه) / سیاوش کسرائی (کولی)
۵۱۱	آخر شاهنامه / مهدی اخوان ثالث (م. امید)
۵۲۷	جهیز / امان‌الله احسانی
۵۲۹	مرگ نیما
۵۴۹	۱۳۳۹ هـ. ش.
۵۴۹	نشریات
۵۵۰	کاوش
۵۵۴	آناهیتا (ستاره تهران)
۵۵۶	پیام نوین
۵۵۹	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۳۹
۵۶۰	سرمه خورشید / نادر نادرپور
۵۷۳	باغ آینه / احمد شاملو (ا. بامداد)
۵۸۸	آهنگ دیگر / منوچهر آتشی
۵۹۸	نموداری از شعر امروز ایران / گردآورنده: فریدون گیلانی
۶۰۳	جمع‌بندی شعر دهه سی
۶۱۴	۱۳۴۰ هـ. ش.
۶۱۵	نشریات
۶۱۵	جگن
۶۲۳	پیام نوین (نشریه ماهانه انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی)
۶۲۴	کتاب هفته
۶۲۵	روزنه‌ئی به رنگ (شعر) / سهراب سپهری
۶۳۱	راهنمای کتاب
۶۳۲	آرش
۶۳۳	آناهیتا
۶۳۶	آهو (شعر) / سهراب سپهری
۶۳۹	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۴۰

۶۳۹	ابر / فریدون مشیری
۶۴۲	آوار آفتاب / سهراب سپهری
۶۴۸	بر جاده‌های تهی / یدالله رؤیائی
۶۶۴	شبستان / محمود کیانوش
۶۷۰	یادداشتها
۶۷۹	فهرست راهنما

جلد دوم

۱۳۴۱-۱۳۳۲

۴. کودتا، تثبیت حکومت پهلوی،
خودیابی نوپردازان و تحوّل شعر نو

اوضاع سیاسی ایران در سال‌های پس از کودتا (دهه سی)

در ساعت ۳/۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر برگزیده مردم ایران سرنگون شد و ابوالفضل زاهدی به نخست‌وزیری ایران رسید.

زاهدی که قدرت را به دست گرفت، در روز ۴ شهریور طی نامه‌ئی به پرزیدنت آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، از وی تقاضای کمک کرد. آیزنهاور به لوی هندرسن سفیر آمریکا در ایران که از عوامل مؤثر کودتا بود، دستور داد که درباره چگونگی کمک به دولت ایران با وی مشورت کند. نتیجه مشورت این شد که در ۱۲ شهریور، دولت آمریکا اعلام کرد که مبلغ ۲۳/۴ میلیون دلار بابت کمک‌های فنی سالانه، بر اساس برنامه اصل چهار ترومن، به ایران خواهد پرداخت. اگرچه در ۱۴ شهریور مبلغ ۴۵ میلیون دلار به طور بلاعوض به ایران پرداخت شد ولی آمریکا کمک‌های عمده را موقوف به امضاء قرارداد کنسرسیوم از طرف ایران کرد.

کنسرسیوم، شرکتی متشکل از چندین شرکت آمریکائی، هلندی، انگلیسی و فرانسوی بود که قرار بود بهره‌برداری از کلیه مراحل استخراج و تولید نفت ایران را به طور انحصاری در اختیار خود بگیرد؛ ۴۰٪ سهام کنسرسیوم از آن چند شرکت آمریکائی، ۱۴٪ هلندی، ۶٪ فرانسوی و

۴۰٪ باقی مانده سهم شرکت نفت انگلیس و ایران (یا همان شرکت سابق نفت جنوب) بود. قرارداد کنسرسیوم حاوی نکات ریز ضد ملی فراوانی بود که شرحش به کتاب حاضر مربوط نمی شود^۱، اما علی امینی وزیر دارائی وقت و امضاءکننده قرارداد که قرارداد به نام او و هوارد پیچ به «امینی - پیچ» معروف شد، پس از امضاء قرارداد، با نوعی سپاس از کنسرسیوم گفت که: «بازار دنیا از نفت اشباع شده و نفت کویت و عراق جای نفت ایران را گرفته و دیگر از نظر اقتصادی به نفت ایران احتیاجی نیست». و «دولت های آمریکا و انگلیس [که] برای بهره برداری مجدد از منابع نفت ایران پیشقدم شده اند فقط جهت کمک و مساعدت ایران است^۲». و سبهد زاهدی نخست وزیر کودتا گفت «در واقع کلاه سر انگلیسی ها و آمریکائی ها رفته، برای اینکه تا هفت هشت سال دیگر نیروی اتم جای سوخت نفت را در دنیا می گیرد و ذخائر نفت ایران بی مصرف می ماند، در این صورت، پس از ده سال هر چه از کنسرسیوم بگیریم وجهی است باز یافتنی...^۳»، در حالیکه وزیر سوخت انگلیس با مسرت فراوان خطاب به مردم انگلستان اعلام کرده بود «باید به ملت انگلیس مژده دهم در این روزها که نفت ایران مجدداً به دست ما به جریان افتاده است [انگلستان] خواهد توانست خیلی خیلی از آن استفاده نماید و کمبود سوخت خود را که بیش از سه سال بود در نتیجه ملی شدن نفت در ایران پدید آمده بود جبران کند^۴». بدین ترتیب، حمل نفت از آبادان آغاز شد. و آمریکا ۱۲۷/۳ میلیون دلار وام به ایران پرداخت کرد؛ و شوروی نیز که در دشوارترین وضعیت اقتصادی ایران در دوران مصدق حاضر به پرداخت قروض دوران جنگی خود به ایران نبود، تقریباً یازده تن طلای متعلق به ایران را تحویل داد. و اقتصاد ایران برای نخستین بار پس از سال ۱۳۲۰ با آهنگی کند رو به عادی شدن کرد.^۵

البته در این مدت مردم ایران نیز بی تفاوت و منفعل نبودند. به قول گازیو روسکی «کودتای ۱۹۵۳، مصدق و حکومتش را از منصب برکنار

کرده بود، اما پایگاه پشتیبانی آن در طبقه متوسط امروزی، طبقه متوسط سنتی، و طبقه کارگر صنعتی عمدتاً دست نخورده باقی بود. به گونه‌ئی مشابه، پایگاه پشتیبانی حزب توده در طبقه متوسط امروزی و طبقه کارگر صنعتی نسبتاً نیرومند ماند، و حزب توده کاملاً در نیروهای مسلح و برخی ارگان‌های دولتی رخنه کرده بود.^۶ نتیجه این واقعیت این بود که «عملیات نهضت مقاومت ملی ایران [...] از همان فردای کودتا، یعنی از ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ آغاز گردید. حکومت نظامی دولت زاهدی در اولین اعلامیه خود لزوم تعطیل عمومی را تا دستور ثانوی اعلام کرد. سپس عصر روز جمعه، ۳۰ مرداد، دستور باز کردن بازار و ادارات از رادیو صادر شد ولی با پیام نهضت مقاومت ملی [که به کمک آیت‌الله زنجانی، مهندس مهدی بازرگان، شاپور بختیار، دکتر یدالله سبحانی، حسین شاه‌حسینی و فتح‌الله بنی‌صدر شکل گرفته بود] که سینه به سینه انتشار یافت، بازاریان دکان‌های خود را باز نکردند. عمال کودتا با وجود تهدید و تخویف بازاریان، نتوانستند موفق به باز کردن بازار شوند، به حيله متوسل گشتند و این خبر را منتشر ساختند که کسبه و مردم بازار تا مراجعت اعلیحضرت [که به رُم فراری بودند] حاضر به باز کردن دکان‌های خود و شروع به کسب و کار نیستند. در این موقع سران نهضت مقاومت پس از مشورت با عده‌ئی از بازاریان و با توجه به عدم امکان ادامه تعطیل بازار به مدت طولانی و نیز به منظور خنثی کردن تبلیغات دولت که تعطیل بازار تهران و مغازه‌های دیگر خیابان‌ها را به نشانه وفاداری به شاه عنوان کرده بود، دستور بازگشایی بازار و دیگر دکان‌ها را در سطح شهر، قبل از ورود شاه صادر کرد [...] و متعاقب آن، بازاریان و کسبه، دکان‌های خود را باز کردند»^۷.

و همین روحیه مبارزه‌جویانه علیه کودتا بود که وقتی که ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهوری آمریکا در رأس هیئتی سیاسی - اقتصادی در روز ۱۶ آذر ۳۲ وارد ایران شد، دانشجویان دانشگاه تهران را برانگیخت تا به خیابان‌ها ریخته، به عنوان اعتراض به تظاهرات پردازند

که منجر به قتل سه نفر و دستگیری عده زیادی شد. و به موازات همین تنش‌ها بود که شهربانی کل کشور، زیر نظر «اداره همکاری بین‌المللی وزارت خارجه» آمریکا بازسازی شد.^۸ و پلیس مخفی ایران با نام ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) شکل گرفت و سپهبد تیمور بختیار، فرماندار نظامی تهران پس از کودتا به ریاست آن برگزیده شد (اگرچه بعدها، در اسفند ۱۳۳۵ ساواک در پنج ماده مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت، و بختیار خود قربانی دست‌پروردگان توطئه‌چین خود شد).

گازیوروسکی می‌نویسد: «سرپرست شعبه سیا در تهران تماس منظمی با شاه و سرپرست ساواک داشت و نماینده اصلی ساواک در آمریکا که زیر پوشش هیأت نمایندگی در سازمان ملل کار می‌کرد اغلب با مقام‌های سیا در آمریکا ملاقات داشت و عملاً به صورت کارگزار سیا کار می‌کرد».^۹ با چنین نیروی متشکلی بود که پلیس توانست «سازمان نظامی حزب توده ایران» را که پس از کودتا هم توانسته بود یک سال مخفیانه به زندگیش ادامه دهد، شناسائی و در تاریخ ۲۱ مرداد سال ۱۳۳۳ متلاشی کند: ظاهراً «در یک تصادف معمولی رانندگی، یک پیک حزب توده بازداشت شد که حامل اسناد رمزی بود که نام همه اعضا شبکه اطلاعاتی دیگر را در برداشت».^{۱۰} به هر حال، در این ماجرا ۶۰۰ تن از افسران حزبی دستگیر شدند که به اعدام ۲۷ نفر منجر شد که مرتضی کیوان، منتقد هوشمند نیز در میان اعدام شدگان بود.

کمک‌های وسیع اقتصادی آمریکا به ایران از یک سو، و کمک‌های پلیسی از دیگر سو سبب شد که پس از تقریباً یکسال و اندی، حکومت محمدرضا شاه - زاهدی کم و بیش تثبیت شود. تثبیت حکومت که در مجموع امتیازی برای زاهدی (که عمدتاً جانب آمریکا را داشت) محسوب می‌شد، شاه و انگلستان را پیمزده کرد. پس «انگلیسی‌ها فشار آوردند که حکومت زاهدی که وظیفه‌اش را انجام داده و ضمناً بسیار

منفور افکار عمومی است از کار برکنار شود [...]». در فروردین ماه ۱۳۳۴ که به زاهدی پیغام داده شد که باید استعفا کند، نخست‌وزیر کودتا برآشفست و پاسخ داد «من با تانک آمده‌ام و جز به زور تانک نخواهم رفت»^{۱۱}. ولی شاه ضمن سفری رسمی به واشنگتن در آذر ماه ۱۳۳۳ موافقت مقامات آمریکائی را برای برکناری زاهدی جلب کرده بود^{۱۲}. پس زاهدی در ۱۷ فروردین ۱۳۳۴ استعفا کرد و به نمایندگی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو منصوب شد و وزیر دارائیش، علی امینی، امضاءکننده قرارداد کنسرسیوم با عنوان سفیر ایران به واشنگتن فرستاده شده، و حسین علاء در ۱۹ فروردین ۱۳۳۴ به نخست‌وزیری رسید.

از دیرباز، آمریکا مترصد «درگیر کردن ایران در یک سازمان امنیت منطقه‌ئی - همانند آنچه در اروپای غربی و آسیای جنوب‌شرقی ایجاد می‌شد - بود. سیاستگذاران آمریکا تأسیس چنین سازمانی را در سال‌های پایانی حکومت ترومن [در دوران مصدق] بررسی کرده بودند و در سال ۱۹۵۳ این فکر یکی از اولویت‌های اصلی حکومت آیزنهاور شده بود. [...] در آوریل ۱۹۵۴ ترکیه و پاکستان، با تشویق شدید آمریکا یک معاهده دوستی و همکاری امضاء کردند. سیاستگذاران آمریکا گرچه بیتاب این بودند که ایران را وادار به پیوستن به اتحاد در حال پیدایش کنند، ترجیح دادند صبر کنند تا در مورد نفت توافق حاصل شود و رژیم پس از مصدق کاملاً تثبیت گردد»^{۱۳}. اکنون، با تثبیت وضع سیاسی در ایران، این خواسته عملی بود. «اتحاد جدید، در فوریه ۱۹۵۵ [که عراق و ترکیه آنچه را بعدها «پیمان بغداد» خوانده شد، امضاء کردند] رسمیت یافت. چندین هفته بعد انگلیس وارد شد و پاکستان و ایران در سپتامبر و اکتبر بدان پیوستند. و با این که آمریکا معمار اصلی پیمان بغداد بود، همچنان نیروی پیش‌راننده پشت سر آن باقی ماند»^{۱۴}. این پیمان «اتحادی دفاعی برای بازداشتن

شوروی از تهاجم بود، [...] و ساختار رسمی آن عبارت از یک شورای وزیران، منعقد در بغداد، و کمیته‌های ویژه‌ئی برای برنامه‌ریزی نظامی، همکاری اقتصادی، ارتباطات و مقابله با براندازی بود^{۱۵}. اینگونه برنامه‌های رژیم که بی‌اعتنا به مردم انجام می‌گرفت، ملت را جری‌تر می‌کرد. چنین بود که حسین علاء، نخست‌وزیر وقت، یکروز مانده به عزیمت به بغداد به منظور امضاء قرارداد، ترور شد. اگر چه ضارب دستگیر شد و علاء جان سالم به در بُرد، ولی در کنفرانس بغداد با سر باندپیچی شده حضور یافت که نشان از عدم ثبات و نارضایتی در ایران داشت^{۱۶}. با دستگیری ضارب که مظفر ذوالقدر نام داشت و عضو گروه فدائیان اسلام بود، دیگر اعضای گروه هم پس از چندی دستگیر شده و رهبران گروه به نام‌های نواب صفوی، خلیل طهماسبی، عبدالحسین واحدی، محمد واحدی، و سیدحسین امامی در ۲۷ دیماه سال ۱۳۳۵ به جوخه اعدام سپرده شدند.

حسین علاء در فروردین ۱۳۳۶ استعفا داد و دکتر منوچهر اقبال به جای او نشست.

ساواک رسماً آغاز به کار کرد و حکومت نظامی تهران پس از حدود چهار سال طی تمهیداتی لغو شد. شاه تصمیم گرفت که دو حزب با نام‌های «ملیون» و «حزب مردم» تأسیس کند تا حکومت او ظاهر یک نظام مشروع دموکراتیک را داشته باشد. رهبری حزب ملیون با نخست‌وزیر وقت، دکتر منوچهر اقبال و زعامت حزب مردم - که نقش حزبی پیش‌تاز را بازی می‌کرد و مدافع به رسمیت شناختن حقوق زنان و اصلاحات ارضی بود - با اسدالله اعلم نخست‌وزیر آینده بود. اما این احزاب فرمایشی شناخته‌تر از آن بودند که نظر مردم و روشنفکران را جلب کنند. تنها هواداران این احزاب، سرمایه‌داران و دلالتان جاه‌طلبی بوده‌اند که به دنبال محملی برای دستیابی به قدرت می‌گشتند. ولی همین تصوّر خود قدرتمداری و توهم تثبیت و ثبات و حزب‌سازی و آزادسازی، اصناف و

اقشار اجتماعی را به جنب و جوش آورد تا آنها نیز به تشکیل حزب و سازمان پردازند:

حسن ارستجانی و گروه کوچکی از نمایندگان مجلس، سازمانی به نام «حزب آزادی» تشکیل دادند که از امیال سیاسی علی امینی که در آن زمان سفیر ایران در آمریکا بود پشتیبانی می‌کرد. «حزب زحمتکشان» و «پان ایرانیست» ها به فعالیت و راهپیمائی پرداختند،... ولی وقتی که مصدقی‌ها شروع به فعالیت کردند، به شدت سرکوب شدند و حدود هفتاد نفر از کادرها و فعالینش بازداشت و روانه زندان‌ها گردیدند. البته بازداشت این عده به سبب انتشار نامه‌های سرگشاده نهضت مقاومت ملی در انتقاد از شاه و قرارداد تازه منعقد شده نفت بود. با دستگیری اینها، روزنامه‌های خارج، بویژه در آمریکا، به عنوان دفاع از حقوق بشر شروع به اعتراض و افشاگری وسیع کردند و کار بدانجا کشید که نهضت شعار «سلطنت، نه حکومت» را مطرح کرد. و قرنی، رئیس رکن ۲ ارتش که وضع را مناسب می‌دید دست به کودتا زد.

«قرنی مدتی بود که نارضائی خود را از رژیم شاه ابراز می‌کرد و این راز را که در صدد کودتاست در تهران خیلی‌ها می‌دانستند. اما آنچه که خیلی‌ها نمی‌دانند آن است که قرنی به شاه گفته بود به عنوان ستون پنجم عمل می‌کند و می‌خواهد چهره‌های سیاسی برجسته مخالف را به توطئه خود بکشانند و به عنوان خرابکار افشاء کند [...]»

قرنی دو روز پیش از کودتای پیش‌بینی شده بازداشت شد^{۱۷} و در ۲۱ خرداد ۱۳۳۷ به دو سال زندان و اخراج از ارتش محکوم گردید.^{۱۸} اما در همین زمان کودتای مشابهی در عراق به وقوع می‌پیوندد، و با بیرون رفتن عراق از پیمان بغداد، و انتقال مقر آن از بغداد به آنکارا، پیمان بغداد به «سازمان پیمان مرکزی» یا سنتو تبدیل می‌گردد. و با پیام پیروزمندانه‌ئی که خروشچف رهبر وقت شوروی برای آمریکا می‌فرستد، جنگ سرد به طور رسمی آغاز می‌شود.

به موازات این اتفاقات، ناآرامی در ایران شدت می‌یابد. کارگران کوره‌پزخانه‌ها اعتصاب می‌کنند و بر اثر حملهٔ پلیس، تعدادی کشته و زخمی به جا می‌ماند؛ دانش‌آموزان در تهران علیه تصمیم وزارت فرهنگ مبنی بر بالا بردن حداقل نمرهٔ قبولی تظاهرات عظیمی در خیابان‌ها به راه انداخته، شعارهای صنفی به شعار سیاسی علیه شاه بدل می‌شود، و باز به دنبال حملهٔ پلیس عده‌ئی دستگیر می‌شوند. انتخابات دورهٔ بیستم مجلس هم نزدیک است. و این انتخابات، نخستین انتخابات نظام دو حزبی است که قرار است آزادانه برگزار شود. بسیاری از نامزدهای مستقل شروع به فعالیت انتخاباتی می‌کنند و نهضت مقاومت ملی، حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، و جناحی از نیروی سوم ائتلاف کرده و جبهه ملی دوم را برای شرکت در انتخابات تشکیل می‌دهند. وضع برای رژیم نگران‌کننده می‌شود، و اقبال، نخست‌وزیر، علی‌امینی را که از کاندیداهای مستقل است، تهدید می‌کند که همکاری او را با قرنی برای کودتا افشاء خواهد کرد. بسیاری از چهره‌های خوف‌انگیز ساواک و ارتش ارتقاء مقام می‌یابند و به پلیس دستور داده می‌شود که به دقت متوجه فعالیت جبههٔ ملی باشد. رأی‌گیری در محیطی ناآرام در شهریور ماه ۱۳۳۷ با کشته و زخمی شدن عده‌ئی انجام می‌شود، اما تقلب در آن چندان آشکار است که به دستور شاه باطل اعلام می‌گردد.

اقبال - که تخلف و تقلب به گردن او انداخته شده بود - پس از ابطال انتخابات در شهریورماه استعفا می‌دهد و جعفر شریف‌امامی، وزیر صنایع و معادن وقت (که می‌گفتند، نه آمریکائی نه انگلیسی، که آل‌مانوفیل است) به جای او می‌نشیند. همهٔ این اتفاقات به نفع مخالفین تمام می‌شود. در جریان انتخابات، علی‌امینی که مواضع انتقادی او علیه رژیم شاه اعتباری برای او کسب کرده بود (و از طرفی مورد تأیید رژیم شاه نیز بود) اجازهٔ تشکیل حزب می‌یابد. نام حزب او حزب آزادیخواه است. ناآرامی‌ها و اعتراضات رو به گسترش می‌رود. جبههٔ ملی، پیش از آغاز

مبارزه انتخاباتی دوره دوم مجلس بیستم، جهت تأمین آزادی انتخابات، تقاضای ملاقات با نخست‌وزیر می‌کند. شریف‌امامی «به امید اینکه دوستش، نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا می‌شود و او را از مهلکه نجات می‌دهد»^{۱۹} فضای باز سیاسی تحمیلی را گسترش می‌دهد «[...] او [بدین امید] چند میلیون دلار به صندوق انتخاباتی نیکسون کمک کرده بود»^{۲۰}. با اینهمه، هیچکدام از خواسته‌های جبهه ملی تأمین نمی‌شود و حتی مقررشان به اشغال پلیس درمی‌آید. رهبران جبهه به عنوان اعتراض، به مجلس سنا رفته و آنجا متحصن می‌شوند. صحنه برای دیگران خالی می‌ماند، و آنها (از جمله طرفداران امینی) به طور وسیعی به تبلیغات پرداخته و وارد مجلس می‌شوند.

در تمام این مدت، اعتراض و خشونت (گاه، احتمالاً به تحریک امینی) رو به گسترش می‌رود: در روز ۱۳ بهمن ۱۳۳۹، دانشجویان متحصن در دانشگاه تهران که تعدادشان به ۵۰۰۰ نفر می‌رسید^{۲۱} اتومبیل دکتر اقبال وزیر دربار را در محوطه دانشگاه تهران آتش می‌زنند. در اسفندماه مجلس بیستم افتتاح می‌شود. در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰، فرهنگیان تهران به عنوان اعتراض به شرایط کار و پائین بودن حقوق در میدان بهارستان جمع شده به تظاهرات می‌پردازند. رهبر تظاهرکنندگان، محمد درخشش، یکی از وابستگان به علی امینی بود. پلیس به سوی جمعیت آتش می‌گشاید و عده‌ئی به خاک و خون کشیده شده و معلمی کشته می‌شود. تظاهرات گسترش می‌یابد، و وقتی که نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اعلام می‌شود و فرد مورد نظر شریف‌امامی یعنی نیکسون انتخاب نمی‌شود و کندی (که خواهان اصلاحات جدی در جهان سوم بود) به ریاست جمهوری می‌رسد، شریف‌امامی در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ استعفا می‌دهد و روز بعد، علی امینی به نخست‌وزیری می‌رسد.

علی امینی (وزیر اقتصاد کابینه دکتر محمد مصدق و وزیر دارائی کابینه کودتا و امضاءکننده قرارداد کنسرسیوم نفت) پس از دریافت فرمان

نخست‌وزیری، طی سخنانی می‌گوید: «وجود شاه برای مملکت لازم است. اعلیحضرت هم باید بگذارد خواست‌هایش را جامه عمل بپوشانم، در کار دولت مستقیماً مداخله نکند و به من اعتماد داشته باشد»^{۲۲}. و یکی از سفرای آمریکا در ایران می‌گوید: «... نتیجه مذاکرات ما به اینجا رسید که به سفیرمان توصیه کنیم به ازاء واگذاری سی و پنج میلیون دلار کمک به ایران، برنامه پیشرفت و توسعه مورد نظر واشنگتن انجام شود، همچنین کاندیدای ما که برای اجرای رفورم پیشنهاد شده شایستگی کافی دارد، به عنوان نخست‌وزیر انتخاب گردد»^{۲۳}.

«دکتر امینی پس از معرفی کابینه خود نطق مفصلی ایراد کرد که از طریق رادیو، در سراسر کشور پخش شد. [او گفت: وحشت‌آور است اگر از تعدیات و تجاوزات چند سال اخیر به بیت‌المال و ثروت مملکت پرده بردارم،... دولت‌ها آمدند و مردم را گول زدند. دیگر مملکت تحت عنوان اجرای طرح‌های عمرانی و غیره طاقت بجاب بجاب ندارد،... وی لزوم آزادی مطبوعات و اجتماعات را تأکید نمود. انتخابات دوره بیستم را مخدوش و غیرآزاد دانست، [...] شاه به درخواست او فرمان انحلال مجلس بیستم را که دو ماه و نیم پیش افتتاح شده بود صادر کرد [...] او در جریان مبارزات انتخابات دوره بیستم با انتشار برنامه رفورم اجتماعی و اقتصادی و تقسیم اراضی، توجه کشاورزان و قشر متوسط را جلب کرده بود. دستگیری و بازداشت چند تن از افراد متنفذ ولی بدنام مانند اسدالله رشیدیان، فتح‌الله فرود و سپهبد حسین آزموده (میر غضب معروف) و همچنین بازداشت عده‌ئی از امراء ارتش به اتهام فساد، با استقبال عموم، بخصوص روشنفکران جبهه ملی روبه‌رو شد. سپهبد تیمور بختیار، رئیس بدنام و رسوای سازمان امنیت نیز برکنار گردید. منوچهر اقبال به خارج از کشور فرستاده شد. سه تن از اصلاح‌طلبان که در گذشته مخالف مداخله شاه در امور مملکت بودند از سوی امینی به همکاری دعوت شدند»^{۲۴}. و برای اولین بار پس از کودتای ۳۲، دوباره چهره مصدق - که در سال

۱۳۳۵، مدت زندانش به پایان رسیده و در احمدآباد کرج به حال تبعید به سر می برد - در روزنامه ها دیده شد، و بحث و گفتگو پیرامون جبهه ملی و مواضع آن درگرفت.

اما برای آگاهان سیاسی از پیش پیدا بود که همکاری جبهه ملی و علی امینی در عمل با مشکلات مواجه خواهد شد، چرا که هدف عمده امینی و آمریکا از به دست گرفتن قدرت، اصلاحات عمومی در کشور، بویژه اصلاحات ارضی و آزادی زنان بود. به نظر دموکرات های آمریکائی فشار اقتصادی بر دهقانان عملاً آنان را به پتانسیل انقلابات جهان سوم تبدیل می کرد، در حالیکه اکثریت رهبری جبهه ملی که جناح میانه رو جبهه را تشکیل می داد، خود از زمینداران مخالف تقسیم زمین بوده اند؛ و این عده، جدا از بخش روحانیون جبهه بود که واگذاری جبری زمین به غیر را شرعی نمی دانستند. از طرفی، امینی هم حاضر به تقسیم قدرت با غیر نبود.

جبهه ملی از دولت درخواست برگزاری میتینگ کرد. امینی برای ابراز حسن نیت و شاید سنجش کم و کیف قدرت جبهه ملی، موافقت کرد. میتینگ، در بعدازظهر روز ۲۸ اردیبهشت - ده دوازده روز بعد از نخست وزیر امینی - در پارک لاله فعلی برگزار شد. جمعیت، شعار «زننده باد رهبر ما مصدق» را سر می دهد. و در قطعنامه ای که صادر می شود، انتخابات آزاد، و تشکیل فوری مجلس مردمی و تأمین آزادی ها درخواست می گردد.

اگرچه این میتینگ عظیم، بی برنامه گی رهبران جبهه و عدم توانائی آنان را در تصمیم گیری جمعی آشکار می کند، ولی امینی و شاه را به وحشت می افکند و نتیجه این می شود که دولت درخواست برگزاری میتینگ در روز ۳۰ تیر را رد کند. اما میتینگ برگزار می شود. امینی دستور دستگیری رهبران جبهه را صادر می کند، و شاه نیز طی یک سخنرانی در روز ۲۸ مرداد (روز کودتا) به مصدق حمله کرده و ضمناً به امینی هشدار می دهد. انشقاق کامل می شود. امینی با حمله و دستگیری رهبران جبهه، به

مرور پشتیبانی آنان را از دست می‌دهد. شاه از این امر استفاده کرده، کارشکنی‌ها را تشدید می‌کند. او همواره وانمود می‌کرد که اصلاحات ارضی برنامه‌ئی آمریکائی است و وی هیچگونه نقشی در آن ندارد. از طرفی، مجلس هم که زیر نفوذ زمینداران بزرگ بود نمی‌توانست سکوی مناسب و مطمئنی برای امینی باشد. لذا امینی تصمیم می‌گیرد که کار اصلاحات را (همچون شاه) با صدور فرامین، از بالای سر مجلسین انجام دهد. اما چند ماهی نمی‌گذرد که شاه پس از بازگشت از سفری به واشنگتن تغییر رویه داده و به دفاع از اصلاحات، و توطئه علیه امینی می‌پردازد. ظاهراً او به جدی بودن آمریکا برای اصلاحات مطمئن شده است. برنامه شاه علیه امینی با اوج‌گیری مخالفت‌های جبهه ملی با برنامه‌های دولت همزمان می‌شود. و کار به آنجا می‌کشد که تنها شعار جبهه در گردهمائی‌ها «امینی، استعفا» است.

در روز اول بهمن ۱۳۴۰، تظاهرات عظیمی از طرف دانشجویان در دانشگاه تهران برگزار و شدیداً سرکوب می‌شود. رئیس دانشگاه استعفا می‌دهد. و در پی اعلامیه شدیداللحنی که جبهه ملی منتشر می‌کند، عده‌ئی از سران آن بازداشت می‌شوند. تظاهرات ادامه می‌یابد. به مدارس و خیابان‌ها کشیده می‌شود. رئیس مدرسه دارالفنون کشته و عده زیادی مجروح می‌شوند... امینی که به طرح توطئه پی می‌برد، اعلام می‌دارد که وی هیچ اطلاع و نقشی از ماجراهای اخیر ندارد.

اما کار از کار دارد می‌گذرد. شکاف در جبهه ملی بیشتر شده. رهبران جبهه که ظاهراً هیچ برنامه و هنری جز برگزاری تظاهرات ندارند به جان هم افتاده و همدیگر را به آشوب‌طلبی و بی‌لیاقتی متهم می‌کنند. آشفتگی و پراکندگی نیروهای مقابل شاه، با رکود در حال گسترش اقتصادی کشور همزمان می‌شود که ریشه در گذشته دارد. این رکود، «ثمره کاهش اضطراری هزینه‌های عمومی و سیاست انقباض اعتبارات و افزایش تعرفه‌های وارداتی بود که پیش از این یعنی در دوران نخست‌وزیری

شریف‌امامی وضع شده بود. کاهش چشمگیر قیمت زمین‌های شهری ضربه سختی به زمین‌خواران وارد کرده است. شماری از بانک‌های کوچک که در دوره روتق پیشین تأسیس شده بودند و بازرگانان فعال در بخش صادرات و واردات در آستانه ورشکستگی قرار گرفته‌اند، وضع مالی بازاریان به وخامت گرائیده، و عدم اطمینان نسبت به آینده و نارضایتی عمومی یافته است.^{۲۵}

امینی در وضعیت دشواری قرار می‌گیرد. مدافعین طرح اصلاحات ارضی و تقسیم زمین که دهقانان بودند از قدرتی برخوردار نیستند. ادامه کار ممکن نیست. و امینی، با آنهمه‌های و هوی امیددهنده، پس از یکسال تلاش، در تاریخ ۲۷ تیر سال ۱۳۴۱ استعفا می‌دهد و ادامه اجرای طرح ترسیم شده از سوی دموکرات‌های آمریکا به شاه واگذار می‌شود. امینی از ایران خارج می‌شود. و اسدالله اعلم، نزدیکترین دوست شاه، نخست‌وزیر ایران می‌شود.

مجری طرح اصلاحات ارضی در زمان نخست‌وزیری امینی، دکتر حسن ارسنجان، وزیر کشاورزی وی بود. برای حفظ ظاهر، ارسنجان برای یک سال دیگر در پست خود باقی می‌ماند؛ بویژه که وی محبوبیت گسترده و ویژه‌ئی نیز در میان مردم پیدا کرده است. بدین ترتیب زمینه برای اعلام انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت فراهم می‌گردد.

امینی که برکنار می‌شود و اعلم به نخست‌وزیری می‌رسد، شاه از اعضای جبهه ملی برای احراز پست در کابینه اعلم دعوت می‌کند. جبهه نمی‌پذیرد. این وضع، ادامه دارد تا ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ که وسیع‌ترین جنبش مردمی، از کودتا به بعد، روی می‌دهد. و قیام ۱۵ خرداد نه فقط شاه را نگران می‌کند، که جبهه ملی را نیز، که به سبب ناهماهنگی طبقاتی رهبران در سرحد زوال به سر می‌برد، متلاشی می‌کند.

در روز ۶ بهمن ۱۳۴۲ انقلاب سفید به فراندم گذاشته شده، ظاهراً مورد تأیید ملت قرار می‌گیرد و فصلی نو در زندگی مردم ایران باز می‌شود.

اوضاع فرهنگی و وضع شعر نو در ایران، در سال‌های

پس از کودتا (دههٔ سی)

«عصیان بزرگ خلقتم را

شیطان داند

خدا نمی‌داند.»

هوای تازه، احمد شاملو

«به جهنم می‌روی؟

اشعار مرا با خود ببر.

نه به خدا، نه به ابلیس

تقدیم به تو خواننده‌ئی که از من پلیدتری.»

ترمه، نصرت رحمانی

«گنه کردم، گناهی پر ز لذت»

عصیان، فروغ فرخزاد

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بیش از هر چیز، در هم شکستن روحی‌روانی روشنفکران ایران را به دنبال داشت؛ روشنفکرانی که بهشتی برای آیندهٔ نزدیک در ذهن خود رقم زده بودند.

پس از کودتا، به رغم دستگیری مبارزان بعضی از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و عده‌ای از رهبران حزب توده ایران و در نتیجه تعطیل انجمن‌ها و نشریات وابسته به آنها، تا مدتهای مدید عملاً لطمه‌ئی به روند انتشار آزادانه نشریات سیاسی وارد نیامد. گواه این مدعا، نشریات فراوان و مختلفی است که پس از کودتا به نشر عادی خود - گاه پرشتاب‌تر و هیجانی‌تر - ادامه دادند، و هر روزه از جدی‌ترین مسائل پنهانی پرده برداشتند؛ مجلاتی که روزشمار دستگیری‌ها و زندان‌ها و کیفیت ارتباطات دولت جدید ایران با دولت‌های آمریکا و اروپا را منتشر می‌کردند.

علت امر، این بوده که پیروزی کودتای ۲۸ مرداد بیش از آنکه نتیجه قدرت کودتاگران داخلی و خارجی باشد، نتیجه خستگی مردم از فقر و بیکاری و ناامنی و آشوب‌های سیاسی، و نومییدی صاحبان سرمایه از رونق اقتصادی کشور بود. روح جامعه خسته و خواهان آرامش و ثبات بود.

دکتر کاتوزیان می‌نویسد که در نیمه دوم نخست‌وزیری مصدق «توقف استخراج و پالایش نفت، به طور مستقیم و غیرمستقیم موجب کاهش چشمگیر درآمدهای عمومی و ارز خارجی شد که از طریق اثر ضریب افزایش، سایر بخش‌های اقتصادی را دچار رکودی شدید ساخته بود. اطمینان اقتصادی صاحبان سرمایه نیز که چشم‌انداز حل بحران را نزدیک نمی‌دیدند، به شدت کاهش یافته بود. برنامه هفت ساله اول، به کلی کنار گذاشته شده بود، فقر و حتی تکدی در خیابان‌ها افزایش یافته و بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به مشکلی جدی بدل شده بود. در عین حال، تب سیاسی کشور را فراگرفته بود (از خشونت و تظاهرات خیابانی هر روزه تا توطئه‌های سیاسی و آشوب‌های سازمان‌یافته) که هم علت و هم معلول رکود و بی‌ثباتی اجتماعی اقتصادی بود. اوضاع درهم پیچیده، رکود و ناامنی اجتماعی - اقتصادی، نیروهای

محافظه کار را [که به شدت از قدرت‌گیری حزب توده می‌ترسیدند] مصمم به سرنگونی کرد^{۲۶}».

بدون تمایل مردم، موفقیت کودتا ممکن نبود. دولت کودتا نیز بخوبی بدین امر آگاه بود. بدین خاطر بود که برای جلب رضایت و اطمینان مردم، امینی را برای مذاکره نفت با آمریکا و انگلیس برگزید که روزگاری از نزدیکان دکتر مصدق بوده است. و همه نشریات - مگر نشریات حزبی را آزاد گذاشت تا همچون پیش از کودتا، آزادانه همه مطالب را بنویسند. حتی مجله کاویان که یک روز پس از کودتا منتشر شد، روی جلد با حروف بیست و چهار سیاه علناً شعاری علیه شاه، ارتجاع و امپریالیسم می‌نویسد، و مجله سپید و سیاه در معرفی «هوشنگ ابتهاج» و شعر بهار تلخ او، (در شماره ۴۲) نوشت:

«[...] سه سال پیش، مجموعه اشعار لیریک خود را زیر عنوان سراب منتشر ساخت و در مقدمه این مجموعه، پیام و پیمانی نوشت و گفت که از این پس همپای خلق برای به دست آوردن آرمان‌های انسانی خویش به مبارزه خواهد پرداخت و چنین نیز کرد. در مجموعه دومی که از سایه به اسم شبگیر چاپ شد تجلی این پیمان را به خوبی می‌بینیم... شبگیر آنقدر مورد استقبال و تحسین مردم واقع شد که به زودی نسخه‌های آن نایاب گردید [...] آخرین اثر «سایه» مثنوی بهار تلخ است که پس از حوادث اخیر سروده شده است و به منزله مرهمی است بر جراحات قلب همه جوانان و وطنش^{۲۷}».

اگرچه شماره آذر ماه سپید و سیاه به سبب مقالات افشاکننده‌اش توقیف شد ولی بلافاصله با نام مشیر انتشار یافت و روی جلد، زیر عکس بچه‌ئی که چاپ کرد، نوشت «امیدواریم چاپ عکس این کودک زیبا، برخلاف مصالح کشور نباشد». و گاهنامه اندیشه و هنر که از نشریات متین روشنفکری آن سال‌ها بود، در سرمقاله سومین شماره‌اش نوشت که:

«در این روزهای تاریک و در قبال راه نوبنی که نهضت ملی گشود،

اکثریتی از هیئت حاکمه تلاش بی حاصلی به کار می‌برند [...] اکثریت هیئت حاکمه در راه تجدید و تقویت استعمار مغرب که پایگاه اصلی خود را از دست داده است به تخطئه نهضت گام برمی‌دارد. اکثریت هیئت حاکمه همچون عاملی کور و کر، که نه جهان و تحولات آن را می‌بیند و نه آهنگ گردش چرخ‌های زندگی را در کشورهای دیگر می‌شنود، برای ابدی ساختن رنج و فقر و محرومیت ملت ایران می‌کوشد و در این تلاش تا سرحد جان‌پایداری می‌کند^{۲۸}».

البته این واقعیت را هم نباید فراموش کرد که دولت کودتا، بلافاصله بعد از تسخیر قدرت، آن یکپارچگی و توانائی لازم را نداشت که سیطره‌اش را تحکیم بخشد. آمریکا و انگلیس اهداف مختلفی را از کودتا در ایران دنبال می‌کردند. هدف انگلیس عمدتاً اقتصادی بود، در حالی که «مشی آمریکائی‌ها به احتمال زیاد بیشتر ناشی از ملاحظات سیاسی جهانی بود تا منافع خاص اقتصادی، گرچه این منافع احتمالاً آن ملاحظات را تقویت می‌کرد^{۲۹}». از طرفی، «شاه و شبه‌ناسیونالیست‌های سرسختی [نیز] که به دور او گرد آمده بودند [و] سمبول استبداد سنتی بودند، در این مقطع به شدت ضعیف شده و برای پول و نفرات، عمدتاً به نیروهای دیگر خارجی و ایرانی وابسته بودند^{۳۰}»؛ نیروهائی که خود دچار تضاد و تفرقه بوده‌اند. با توجه به این مجموعه، یعنی ضعف کودتاگران و خستگی مردم بود که کودتا خونریزی‌های وسیع در پی نیاورد و نیز به همین خاطر بود که دولت کودتا را به فضل‌الله زاهدی که مدتی در کابینه مصدق وزیر کشور بود و مردم کم و بیش شناختی از او داشتند، سپردند، و «اعضاء و حتی دبیرکل حزب توده را واداشتند که در توبه‌نامه‌های شان وفاداری خود را نه تنها به شاه بلکه به مذهب اسلام ابراز دارند^{۳۱}» و آزاد شوند.

باری، کودتای ۲۸ مرداد، بلافاصله به سیطره استبداد منجر نشد. مجلات متعدد و فراوان، چون امید ایران، کاویان، فردوسی، جهان نو،